

بسم الله الرحمن الرحيم
الحمد لله رب العالمين و صلي الله علي سيدنا محمد و آله الطاهرين

چکیده بحث گذشته

عرض کردیم مرحوم محقق نائینی در این بحث که در جملات شرطیه قید به هیئت برمی گردد یا به ماده، فرمودند قیود به ماده بر می گردد لا بما هي مادة، بلکه بما هي منتسبة إلي الطلب، بلکه آنچه که مقید است «ماده منتسبه» است. عرض کردیم در حاشیه کتاب أجود التقريرات دو اشکال بر ایشان ذکر شده است. اشکال اول را هم عرض کردیم که آنچه مرحوم نائینی می گویند با آنچه مشهور می گویند فرقی ندارد، إلا بحسب اللفظ. پس نزاع و اختلاف لفظی است، اما بحسب الواقع بین این دو نظریه فرقی وجود ندارد. دیروز عرض کردیم که ظاهر این است که اینچنین نیست، و هم اشکال اول غیر وارد است که ما نزاع را یک نزاع لفظی بدانیم و بگویم نظر مرحوم نائینی با نظر مشهور فقط در لفظ اختلاف دارد.

هم آن اشکال دوم غیر وارد است، چون در اشکال دوم، در حاشیه أجود فرموده اند بالاخره طبق کلام مرحوم نائینی آنچه مقید می شود یک معنای حرفی است و در حقیقت همان دلیلی که نائینی بر استحاله رجوع به قید هیئت اقامه می کرد، همان دلیل شامل مدعای خود مرحوم نائینی هم می شود.

دیروز اشاره کردیم اجمالاً وقتی کلمات مرحوم نائینی را ببینیم نتیجه می گیریم هیچ یک از این دو اشکال به مرحوم نائینی وارد نیست.

عرض کردیم در این بحث مناسب است هم مقداری عبارات فوائد الاصول دیده شود و هم روی عبارات أجود التقريرات دقت بیشتری بعمل آید.

آنطور که معروف است مرحوم نائینی سه دوره خارج اصول فرموده اند. یک دوره، دوره ای بوده که افرادی مثل آقا سید جمال گلپایگانی و آقا سید مهدی اصفهانی، در بحث دوره اول ایشان حضور داشته اند. دوره اول نوشته نشده، یعنی از تقریرات دوره اول ایشان، چیزی در اختیار نیست. دوره دوم، دوره ای که تقریرات آن به عنوان فوائد الاصول نوشته شده، و دوره سوم، دوره ای است که أجود التقريرات نوشته شده است. آنگاه در بعضی از موارد برای فهم نظریه مرحوم نائینی باید هم به فوائد الاصول و هم به أجود التقريرات مراجعه شود.

فرمایش محقق نائینی طبق بیان فوائد الاصول

در این بحث وقتی به فوائد الاصول مراجعه می کنیم، در آنجا تعبیراتی وجود دارد که سبب می شود این دو اشکالی که در حاشیه أجود وارد شده را وارد ندانیم. در آنجا (صفحه 182، چاپ جدید جامعه مدرسین) یک تعبیرشان این است که «و بعبارة أوضح:

الشَّرْط لا بدّ أن يرجع إلي ما هو نتيجة الحمل في القضية الخبريّة؛

فرموده‌اند که در این جمله‌ای که می‌گوییم اگر شمس طلوع کرد مثلاً کذا، یک شرطی وجود دارد «فالنّهار موجود»، شرط باید به نتیجه حمل در قضیه خبریه برگردد و در قضیه طلبیه به نتیجه طلب باید برگردد. مرادشان این است که وقتی می‌گوییم: «إن كانت الشّمس طالعة فالنّهار موجود»، این «النهار موجود» جمله خبریه‌ای است که شرط، شرط برای نتیجه این جمله است.

نتیجه جمله «وجود النّهار» است، یعنی «إن كانت الشّمس طالعة» این شرط، نه شرط برای این مبتدا است، نه شرط برای این خبر است، بلکه مجموع این دو، یک نتیجه‌ای دارد که از آن تعبیر به نتیجه الحمل می‌کنند. نتیجه الحمل همان «وجود النّهار» است.

آنگاه نظیر همین مطلب را در جمله انشائیّه هم بیان می‌کنند، می‌فرمایند در جمله طلبیه و انشائیّه، شرط، شرط برای نتیجه طلب است است نه طلب. وقتی می‌گوییم «إن جاءك زيد فاکرمه» این «اکرمه» یک هیئتی دارد بنام «وجوب»، یک ماده‌ای دارد بنام «اکرام»، می‌فرماید نتیجه این جمله طلبیه در یک کلمه خلاصه می‌شود به نام «الاکرام الواجب» و آنچه مقید می‌شود همین عنوان است. «الاکرام الواجب» یک معنای حرفی نیست، درست است که یک مرکب ناقص تقييدي است، اما این عنوان، معنای حرفی ندارد، که بگوییم «الاکرام الواجب» هم معنای حرفی است و در نتیجه بین نظر نائینی و مشهور فرقی وجود ندارد. این خیلی از عبارات ایشان دور است و این صریح فرمایشات ایشان در فوائد الاصول و اجود التقريرات است.

در اجود التقريرات صفحه 195، نظیر همین عبارت را دارند، می‌فرمایند: «فلا بد و أن يرجع القيد إلى المادة المنتسبة»؛ قید باید به ماده منتسبه برگردد، یعنی ماده در حالی که منسوب به طلب است. بعد معنا کرده‌اند و فرموده‌اند: «و هي في الإخبارات نتيجة الحمل فان نتيجة قضية «النهار موجود» هو وجود النهار و هو معلق علي طلوع الشمس و في الإنشاءات نتيجة الجملة الإنشائية هي اتصاف الإكرام بالوجوب» در جملات انشائیّه، این است که اکرام واجب را متصف به وجوب کنیم. من فکر می‌کنم آنچه مرحوم محقق خوئی را در این اشکال قرار داده این تعبیر است. ایشان فکر کردند، مرحوم نائینی می‌گوید خود اتصاف اکرام به وجوب مقید است. در نتیجه گفته‌اند که اتصاف، یک معنای ربطی و حرفی دارد. در حالی که مجموع عبارات فوائد و اجود را در کنار هم بگذاریم، می‌فرمایند در جملات طلبیه، اکرام واجب مقید به آن قید می‌شود، نه اتصاف اکرام به وجوب مقید شود و بین اینها فرق زیادی هست.

ما اگر گفتیم مراد نائینی این است که این «اکرام» بعد از اینکه به وجوب متصف شد، این اتصاف مقید می‌شود، کما اینکه مرحوم آقای خوئی همین‌طور فهمیده‌اند، اینجا اشکال ایشان، هم اوّل و هم دوّم، وارد است. یعنی اتصاف یک معنای غیر اسمی و معنای حرفی است و در نتیجه بین این بیان و بیان مشهور، اختلاف، اختلاف لفظی می‌شود. اما ایشان اتصاف را بعد از تقييد قائل هستند، یعنی بعد از آنکه «اکرام واجب» مقید شد به این شرط، آنگاه می‌گویند اتصاف حاصل می‌شود، نه اینکه بگوییم خود اتصاف عنوان مقید است. مقید، خود ماده و خود اکرام است، منتها این «اکرام واجب» عنوان مقید را دارد، نه هر اکرامی.

باز برای اینکه این مطلب روشن‌تر شود، یک مطلبی که هم در فوائد الاصول و هم در اجود التقريرات آمده را عرض کنم. آنجا مرحوم نائینی بعد از آنکه فرموده رجوع قید به هیئت محال است، مسأله را چهار صورت کرده است: صورت اوّل: اینکه بگوییم ماده یعنی «اکرام قبل از آنکه نسبت بر آن عارض شود»، مقید به این قید شود. فرموده‌اند، این قطعاً نیست. چرا؟ باز یک بحثی دارند که یک مقدار از آن را ما قبلاً عرض کردیم ایشان می‌فرمایند در جملات شرطیه، ربط، بین دو هیئت ترکیبی است، ربط بین هیئت ترکیبیه جزاء، با هیئت ترکیبیه شرط است. در جملات شرطیه بین دو عنوان مفرد که ایشان تعبیر به افرادی می‌کنند، هیچ ارتباطی وجود ندارد. وقتی می‌گوییم «إن كانت الشمس طالعة فالنهار موجود»، این «إن» شرطیه بین مجموع مرکب «الشمس طالعة» با مجموع مرکب «النهار موجود» یک ارتباطی را ایجاد می‌کند.

این را هم مفصل توضیح داده‌اند که ربط در جملات شرطیه بین دو هیئت ترکیبی است. در نتیجه نمی‌توانیم جزا را یک عنوان افرادی قرار دهیم. جزاء چیست؟ «النهار موجود» است یا «إن جاءك زيد فاکرمه» عنوان جزا را دارد. ماده که «اکرام» است به تنهایی قبل از ورود نسبت بر این اکرام یک هیئت افرادی دارد و این با شرط ارتباطی ندارد. چون گفتیم شرط بین هیئتین ترکیبیین ایجاد ربط می‌کند. لذا فرض اوّل که بگوییم ماده قبل از آنکه نسبت بر آن وارد شود عنوان جزا را دارد و معلق بر شرط

است، درست نیست.

فرض دوم: اینکه بگوییم ماده در رتبه نسبت مقید است، یعنی آن زمانی هم که نسبت آمده، ماده‌ای که در رتبه نسبت است، یعنی هیچ کدام تقدم و تأخر ندارند و ماده و نسبت در یک رتبه قرار دارند، بگوییم ماده مقید است. باز فرموده‌اند همان اشکال سابق وجود دارد. ماده چون عنوان افراد دارد، نمی‌تواند طرف برای شرط واقع شود. در نتیجه می‌رویم سراغ فرض سوم.

فرض سوم: اینکه بگوییم ماده مقید است آن هم نه در رتبه نسبت، بعد از نسبت. یعنی اول یک نسبتی می‌آید، ماده بعد از ورود نسبت، به آن مقید است، منتها این بعدیت را زمانی قرار دهیم. بعدیت زمانی یعنی اول باید نسبت بیاید و وارد بر این ماده شود، و این ماده در زمان متأخر و بعد از آن، عنوان مقید را پیدا کند.

فرض چهارم: که همان فرض سوم است، اینکه بگوییم ماده بعد از وقوع نسبت مقید است، اما بعد از رتبه‌ای نه بعد از زمانی. مرحوم نائینی از میان این چهار فرض کاملاً مدعای خودش را روشن کرده‌اند. می‌فرماید ما معتقدیم، ماده که عبارت از «اکرام» است، بعد از آنکه نسبت بر آن وارد شد مقید است. اما می‌فرمایند این بعد، رتبی است. رتبی یعنی ممکن است زمانا ماده و نسبت در یک زمان باشند، اما وقوع نسبت، رتبه‌اش بر مقید شدن این ماده، مقدم است، رتبه وقوع نسبت، بر رتبه وقوع مقید شدن ماده، مقدم است.

لذا ایشان می‌فرمایند در این موارد در جملات شرطیه، ماده مقید است بعد از ورود نسبت، منتها این بعد، بعدیت رتبی است نه بعدیت زمانی.

نتیجه: اگر رتبه‌ی نسبت، بر رتبه‌ی تقیید مقدم است، چطور می‌شود گفت کلام نائینی به کلام مشهور برمی‌گردد؟ مشهور می‌گویند قید، قید نسبت است. اگر قید، قید نسبت، قید هیئت، قید مدلول هیئت باشد، رتبه تقیید در همان رتبه هیئت است. در حالی که ایشان تصریح می‌کنند رتبه تقیید، مؤخر از رتبه‌ی هیئت و نسبت است، رتبه نسبت مقدم بر رتبه تقیید است.

پس بین فرمایش ایشان و مشهور فرق زیادی است. عرض کردم که ایشان تصریح می‌کنند که طبق اینکه مرحوم میرزای شیرازی نقل کرده، این نظر را به شیخ نسبت داده‌اند و شیخ این نظریه را قائل نیست.

مرحوم نائینی می‌فرمایند مراد شیخ در مقابل مشهور همین است که ما می‌گوییم که قید به ماده برمی‌گردد، اما لا بما هی ماده، بلکه به ماده منتسبه بر می‌گردد.

بنابراین در فوائد الاصول، صفحه 180 تصریح می‌کنند که این مقیدی که در اینجا بیان می‌کنیم، معنای اسمی دارد نه حرفی، و همچنین صفحه 195 اجود التقريرات را با دقت ببینید، آنچه برای ما خیلی جای تعجب دارد این است که چرا مرحوم محقق خوئی، چنین برداشتی کرده است؟

بعد از این برداشت مرحوم آقای خوئی، در کلمات بعضی از تلامذه ایشان، آنها هم راه ایشان را طی کرده‌اند، یعنی آنها هم گفته‌اند مراد مرحوم نائینی درست روشن نیست و ادعای ایشان در حقیقت به ادعای مشهور برمی‌گردد.

اما طبق این بیان امروز ما، بین ادعای ایشان و مشهور فرق بسیار روشنی وجود دارد. حالا آیا این کلام ایشان اشکال دارد یا نه، یک مطلب دیگری است. اما اینکه از اول بگوییم بین کلام ایشان و مشهور هیچ فرقی وجود ندارد إلا تفاوت لفظی، چیزی است. عبارات ایشان هم در فوائد الاصول و هم در اجود التقريرات با این معنا سازگاری ندارد.

وَصَلَّى اللهُ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ